

گروه در یک برنامه رسمی، کتاب طرح‌های خود را که جلد آن هم کاریکاتور میتران بود، به رئیس‌جمهورشان هدیه کردند و با استقبال هم مواجه شد. در مقابل در کشور ما منتقد، نویسنده، روزنامه‌نگار و کاریکاتوریست همواره باید نگران این باشند که اثرشان ممکن است با واکنش تند یک صنف یا گروه خاصی مواجه شود. علت آن هم نبود روحیه نقدپذیری و آستانه پایین تحمل در جامعه ایران است. درصورتی‌که مکالمات روزمره ایرانی‌ها حتی در زمان تلخ‌ترین اتفاق‌ها هم از شوخی‌های کلامی و تصویری پُر بوده است و روحیه و مواجهه شوخ‌طبعانه با مسائل داشته‌اند.

«باتوجه به حساسیت بالای برخی گروه‌ها و مسئولان نسبت به نقد طنازانه یا کاریکاتور و اینکه برخی افراد اگر از پیششوند آقا، خانم یا دکتر برای خطاب کردن آن‌ها استفاده نشود، معترض می‌شوند؛ چه میزان فکر می‌کنید که می‌توان برای شوخی، مرز تعیین کرد؟

مرزبندی زمانی معنا پیدا می‌کند که شوخی به توهین تبدیل شود. من به‌عنوان شاگرد گل‌آقا در طول فعالیت حرفه‌ای خودم، متمرکز بر این بودم که هیچ‌گاه توهین نکنم و صرفاً کاریکاتور را وسیله نقد قرار دهم. براساس آموزه‌های گل‌آقا، همواره این را ملاک قرار دادم تا کاریکاتور را زشت طراحی نکنم و به جنبه‌های زیباشناختی آن هم توجه کنم. به این دلیل که فرد مورد انتقاد در کاریکاتور، خانواده و اقوام دارد و احتمال اینکه به آن‌ها بربخورد، وجود دارد.

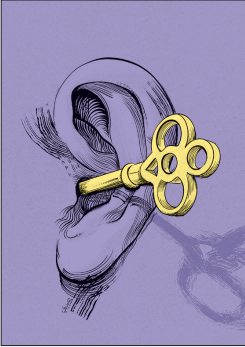
ازطرف‌دیگر سمبل ابزار اصلی کاریکاتوریست است و زمانی‌که می‌خواهید تحجر را نشان دهید، ناخودآگاه یکی از سمبل‌هایی که به‌سمت آن می‌روید، آجر و دیوار است. زمان انتقاد از سانسور هم از سمبل‌های رایجی چون تیغ و قیچی استفاده می‌کنید. این سمبل‌ها چه از نوع بومی و چه از نوع بین‌المللی در ذهن مردم آشناست و پراحتی می‌توان از آن‌ها برای بیان باور، انتقاد و تحلیل کاریکاتوریست بهره برد. جدای از این، توهین بحث متفاوتی از شوخی است و هیچ‌کس آن را برنمی‌تابد و به‌هیچ‌وجه نمی‌توان برای آن خط و مرز مشخصی تعریف کرد. البته بسته به فرهنگ فردی و شخصی هر فردی ممکن است به یک‌نفر دکتر نگویید، آن را توهین تلقی کند، اما فرد دیگری خیلی راحت با این قضیه کنار بیاید. درمجموع نمی‌توان برای شوخی و توهین مرز مشخصی تعیین کرد، اما در هر صورت کاریکاتوریست باید هدف خود را از طراحی کاریکاتور مشخص کند و هرگز به‌دنبال تحقیر و توهین نباشد.

«به اعتقاد شما نمی‌توان برای شوخی و انتقاد در کاریکاتور حد و مرز مشخصی تعیین کرد. باین حال برون‌سپاری اصول طراحی کاریکاتور به سایر اقشار جامعه می‌تواند تاثیرگذار باشد و از این طریق به یک نگاه و فهم مشترک نسبت به نمادهای یک کاریکاتور رسید؟

می‌توان اصول و مفاهیم کلی در حرفه کاریکاتوریست‌ها را به یک قانون تبدیل کرد، اما این را هم باید در نظر گرفت که نگاه هر یک از کارتونیس‌ت‌ها متفاوت است. برخی از آن‌ها باور دارند که باید خیلی تیز نقد کرد و حتی به توهین تنه بزنند. اما برخی دیگر سعی می‌کنند تا پاکیزه‌تر عمل کنند. به‌همین‌دلیل نمی‌توان قاعده مشخصی دراین خصوص تعیین کرد. حتی اگر این اتفاق هم بیفتد، نمی‌توان با نهادهای امنیتی و نظارتی به یک نگاه مشترک رسید. در همین ماجرای اخیر، با اینکه دولت و شخص رئیس‌جمهور شکایتی از من نکرده بودند، اما دادستانی علیه من اعلام‌جرم کرد. به‌نظر می‌رسد عده‌ای با این کار به‌دنبال بهانه بودند تا از تصویری که هیچ ارتباطی به آن‌ها نداشت، استفاده و جنجال بپا کنند. در این میان نیز، من را به‌عنوان یک منتقد که وظیفه ذاتی خود را انجام داده و می‌دهم، قربانی کردند. این در حالی است که انتقادم را به نرم‌ترین شکل ممکن مطرح کردم و هیچ جایی از آن طرح نمی‌توانید توهین به یک شخص یا مردم را پیدا کنید.

«در متن شکایت دادستان طرح شده که کاریکاتور شما به مسئولان توهین کرده است، اما رئیس‌جمهور به‌صراحت اعلام کرد، از شما شکایتی ندارد. چه‌میزان تفاوت نگاه دستگاه‌های نظارتی با مسعود پزشکیان نسبت به انتقاد و کاریکاتور در نقد شما از رئیس‌جمهور تاثیرگذار بوده است؟

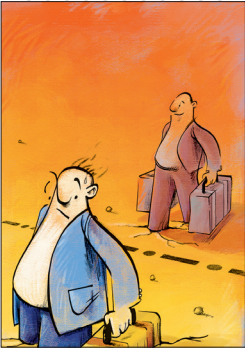
در متن خبر دادستانی درباره کاریکاتور من اعلام شده بود که در آن به مردم توهین شده، اما جرم من در سامانه ثنا قوه‌قضائیه، توهین به مسئولان ذکر شده است. این در حالی است که هیچ‌کس از دولت از من شکایت نکرده بود. حتی رئیس‌جمهور هم اعلام کرد که به‌عنوان فرد حقیقی، شکایتی از کاریکاتوریست ندارد. جدای از این، من با شناختی که از رئیس‌جمهور داشتم و می‌دانستم که ظرفیت و آستانه تحمل بالایی در نقد دارند، به‌سمت نقد عملکرد او در ارسال لایحه فضای مجازی رفتم. باین‌وجود بعضی افراد نزدیک به ریاست‌جمهوری، واکنش متفاوتی به نسبت به خود رئیس‌جمهور نشان دادند. نمی‌دانم دلیل آن‌ها برای این بر خورد چیست. شاید در نظر دارند تا در نگاه رئیس‌جمهور یک تصویر حامی از خودشان سازند



یک‌سری چارچوب‌های فکری کاملاً مشخص دارم که هیچ‌گاه در مسیر کاری از آن‌ها عبور نکرده‌ام. هر زمان که خواهم تحلیل و انتقاد کنم، به آن موضوعات توجه می‌کنم. در این مدت، هر زمان که حس کردم، تخلف و انحرافی در هر حوزه‌ای رخ داده، به آن موضوع انتقاد کردم. حتی برایم فرقی نداشته که دوران فعالیت کدام دولت است. در دولت خاتمی، احمدی‌نژاد، هاشمی‌رفسنجانی، روحانی، رئیسی و دولت فعلی، همواره رویکرد انتقادی داشته و دارم. ذات کار من به‌عنوان کارتونیس‌ت، نقد است؛ نه مداخلی.

در زمان کنفرانس مطبوعاتی اول مسعود پزشکیان هم مسئولان دفتر ریاست‌جمهوری به این نتیجه رسیدند که یک روزنامه‌نگار یا کارتونیس‌ت خارج از چارچوب‌های رسمی به‌عنوان منتقد، برنامه را اجرا کند. در آن‌موقع هم، بی‌گدار به آب نزنم و مشورت‌های لازم را دراین‌خصوص انجام دادم. درنهایت به این نتیجه رسیدیم که حضور من در آنجا می‌تواند این پیام را به افراد جامعه منتقل کند که تغییری در حال رخ‌دادن است. ما همیشه امیدوار بودیم تا تغییر مثبتی رخ بدهد و در یک‌سال اخیر با وجود اینکه دولت در موارد زیادی اختیار تام نداشت، اما دولت پزشکیان توانست اقدامات موثری انجام بدهد. به‌عنوان مثال در خصوص لایحه حجاب، رئیس‌جمهور معتقد است که در شرایط فعلی اجرای آن توجیه ندارد و تاکنون هم پای این حرف‌اش ایستاده است. ازطرف‌دیگر، ناکارآمدی‌هایی در برخی حوزه‌ها وجود دارد که لازم است تا متخصصان همان حوزه پاسخگو باشند و رویه را اصلاح کنند. درباره لایحه فضای مجازی هم من به‌عنوان کارتونیس‌ت احساس کردم که آزادی‌بیان در خطر است و انتقادم را مطرح کردم. باین‌حال و خوشبختانه در آن موقعیت با رئیس‌جمهوری مواجه بودیم که انحراف‌ها و اشتباه‌ها را پذیرفت و درصدد جبران آن برآمد. این یک قدم رو به جلو است. درمجموع اگر یک قدم هم به یک‌سری خواسته‌های عمومی نزدیک شویم، احساس امید بین جامعه ایجاد می‌شود. البته دراین‌خصوص نباید خیلی ایده‌آلیست باشیم. هم حاکمیت، هم جامعه نسبت به یکدیگر مسئولیت و وظایفی دارند. اگر هریک از این‌دو، وظایف خود را اجرا نکنند، جامعه دچار انسداد خواهد شد. ازطرف‌دیگر، باید به این سوال هم پاسخ داد؛ آیا هزینه‌هایی که در منطقه متحمل شدیم، ارزش آن را داشت که مردم خودمان روبه‌روز فقیرتر و نسبت به مسئولان بدبین شوند. بنابراین برای بررسی اینکه ساختار به‌صورت درست یا اشتباه عمل می‌کند، باید به این درک رسید که همه ارگان ساختار از روسای‌جمهور و دولت‌ها گرفته تا نمایندگان مجلس و مردم، سلسله‌وار به یکدیگر مرتبط هستند و کنش‌های آن‌ها بر هر بخش، تاثیرگذار است.

«جدای از ماجرای کاریکاتور انتقادی درباره لایحه فضای مجازی، همواره در سال‌های فعالیت خود رویکرد انتقادی را محور قرار دادید. با وجود همه فشارها و محدودیت‌ها بر مطبوعات، چگونه توانستید این روحیه را در خودتان حفظ کنید؟



که اینگونه کاتولیک‌تر از پاپ شوند. البته این رویکرد فقط در قبال رئیس‌جمهور رخ نمی‌دهد؛ بلکه این وضعیت نسبت به سایر مسئولان از وزرا و مدیران‌عامل شرکت‌ها گرفته تا مدیرمسئول رسانه‌ها هم تکرار می‌شود. باین‌همه چه این افراد، چه سایر مسئولان که در جایگاه یک مسئول می‌نشینند، باید صابون نقد را به تن‌شان بمالند. به‌عبارت‌دیگر شما نمی‌توانید مسئولیتی را بدون پاسخگویی در قبال آن مسئولیت قبول کنید؛ زیرا مسئولیت بدون پاسخگویی، به فساد منجر خواهد شد. اگر من به‌جای مسئولان اطلاع‌رسانی در دفتر ریاست‌جمهوری بودم، از آن کاریکاتور به‌عنوان برگ برنده استفاده می‌کردم تا ظرفیت بالای رئیس‌جمهور را در پذیرش انتقاد روزنامه‌نگارها، کارتونیس‌ت‌ها و سایر منتقدان نشان دهم. این نگاه دکتر پزشکیان موجب می‌شود تا با وجود همه فشارها و درآمد‌های حداقلی، فعالیت و حضور منتقدان ازجمله کاریکاتوریست‌ها به‌رسمیت شناخته شود. من نقد خود را نسبت به لایحه فضای مجازی طرح کردم، بقیه افراد هم با زبان نقد و نه توهین، مسائل را نقد کنند.

«شما مجری اولین نشست خبری مسعود پزشکیان بودید و در آن زمان به شما از این جهت که وارد ساختار دولت شده‌اید، انتقاد کردند. باین‌حال از لایحه جنجالی دولت برای فضای مجازی انتقاد و هزینه آن را هم پرداخت کردید. آیا از آن زمان تاکنون نسبت به وفاق و دولت پزشکیان ناامید شده‌اید؟

نه. ناامید نشده‌ام. یک‌سری چارچوب‌های فکری کاملاً مشخص دارم که هیچ‌گاه در مسیر کاری از آن‌ها عبور نکرده‌ام. امسال سی‌ویکمین سالی است که در مطبوعات فعالیت می‌کنم. در این مدت، هر زمان که حس کردم، تخلف و انحرافی در هر حوزه‌ای رخ داده، به آن موضوع انتقاد کردم. حتی برایم فرقی نداشته که دوران فعالیت کدام دولت است. در دولت خاتمی، احمدی‌نژاد، هاشمی‌رفسنجانی، روحانی، رئیسی و دولت فعلی، همواره رویکرد انتقادی داشته و دارم. ذات کار من به‌عنوان کارتونیس‌ت، نقد است؛ نه مداخلی.

در زمان کنفرانس مطبوعاتی اول مسعود پزشکیان هم مسئولان دفتر ریاست‌جمهوری به این نتیجه رسیدند که یک روزنامه‌نگار یا کارتونیس‌ت خارج از چارچوب‌های رسمی به‌عنوان منتقد، برنامه را اجرا کند. در آن‌موقع هم، بی‌گدار به آب نزنم و مشورت‌های لازم را دراین‌خصوص انجام دادم. درنهایت به این نتیجه رسیدیم که حضور من در آنجا می‌تواند این پیام را به افراد جامعه منتقل کند که تغییری در حال رخ‌دادن است. ما همیشه امیدوار بودیم تا تغییر مثبتی رخ بدهد و در یک‌سال اخیر با وجود اینکه دولت در موارد زیادی اختیار تام نداشت، اما دولت پزشکیان توانست اقدامات موثری انجام بدهد. به‌عنوان مثال در خصوص لایحه حجاب، رئیس‌جمهور معتقد است که در شرایط فعلی اجرای آن توجیه ندارد و تاکنون هم پای این حرف‌اش ایستاده است. ازطرف‌دیگر، ناکارآمدی‌هایی در برخی حوزه‌ها وجود دارد که لازم است تا متخصصان همان حوزه پاسخگو باشند و رویه را اصلاح کنند. درباره لایحه فضای مجازی هم من به‌عنوان کارتونیس‌ت احساس کردم که آزادی‌بیان در خطر است و انتقادم را مطرح کردم. باین‌حال و خوشبختانه در آن موقعیت با رئیس‌جمهوری مواجه بودیم که انحراف‌ها و اشتباه‌ها را پذیرفت و درصدد جبران آن برآمد. این یک قدم رو به جلو است. درمجموع اگر یک قدم هم به یک‌سری خواسته‌های عمومی نزدیک شویم، احساس امید بین جامعه ایجاد می‌شود. البته دراین‌خصوص نباید خیلی ایده‌آلیست باشیم. هم حاکمیت، هم جامعه نسبت به یکدیگر مسئولیت و وظایفی دارند. اگر هریک از این‌دو، وظایف خود را اجرا نکنند، جامعه دچار انسداد خواهد شد. ازطرف‌دیگر، باید به این سوال هم پاسخ داد؛ آیا هزینه‌هایی که در منطقه متحمل شدیم، ارزش آن را داشت که مردم خودمان روبه‌روز فقیرتر و نسبت به مسئولان بدبین شوند. بنابراین برای بررسی اینکه ساختار به‌صورت درست یا اشتباه عمل می‌کند، باید به این درک رسید که همه ارگان ساختار از روسای‌جمهور و دولت‌ها گرفته تا نمایندگان مجلس و مردم، سلسله‌وار به یکدیگر مرتبط هستند و کنش‌های آن‌ها بر هر بخش، تاثیرگذار است.

«جدای از ماجرای کاریکاتور انتقادی درباره لایحه فضای مجازی، همواره در سال‌های فعالیت خود رویکرد انتقادی را محور قرار دادید. با وجود همه فشارها و محدودیت‌ها بر مطبوعات، چگونه توانستید این روحیه را در خودتان حفظ کنید؟

هنوز آخرین وضعیت شکایت از من برای کاریکاتور وفاق را اعلام نکرده‌اند، اما درکل به‌نظر می‌رسد که ما‌جرا به پایان خواهد رسید. جدای از این مورد اخیر، من همیشه بین خوف و رجا به‌سر برده‌ام. حرفه کارتونیس‌ت راه‌فتن روی تیغ است. برخی اوقات این تیغ در مسیر حرکت موجب بریده‌شدن پا می‌شود و در موقعیت دیگر می‌توان به سلامت از آن عبور کرد. شکایت اخیر هم موضوع جدیدی برای من نیست و همواره درگیر اینگونه چالش‌ها بوده‌ام. اگر موضوع دیگری هم پیش بیاد و احساس کنم لازم

دوشنبه ۲۴ شهریور ۱۴۰۴
سال چهارم ـ شماره ۸۸۰
www.hammihanonline.ir

دوشنبه ۲۴ شهریور ۱۴۰۴
سال چهارم ـ شماره ۸۸۰
www.hammihanonline.ir

است تا واکنش انتقادی نسبت به آن داشته باشم، حتماً اقدام می‌کنم. در طول این همه سال فعالیت مطبوعاتی، همواره تلاش کرده‌ام تا به وظیفه انتقادی خودم که با علاقه، سال‌ها وقت و عمرم را صرف آن کرده‌ام، عمل کنم. اگر به عقب برگردم، باز هم همین مسیر را با همه درسرها و چالش‌هایش دنبال می‌کنم. با اینکه موقعیت‌های زیادی برای عافیت‌طلبی داشتم تا قلمم را در اختیار یک رویکرد خاص قرار دهم و از لحاظ مالی تامین شوم، اما هیچ‌گاه قلم خودم را نفروختم و همواره بر اصول و عقایدم پاینده بوده و هستم. از ابتدای فعالیت‌ام تاکنون سعی کردم تا قلمم را به‌اندازه وسع و دانشم پاکیزه نگه دارم.

«با انتشار کاریکاتور «چشم‌بندان»، روزنامه شرق توقیف و برای شما پرونده امنیتی تشکیل شد، چقدر حس می‌کنید که آن تجربه به ماجرای اخیر شباهت دارد؟

«چشم‌بندان» ماجرای متفاوتی داشت. در آن زمان یک جریان سیاسی قصد داشت تا از آن سوءاستفاده و طرح را به جریانی منتسب کند که برای کل جامعه ایران ارزشمند است. کاریکاتور «چشم‌بندان» انتقاد به چهل بود، اما خوانش یک گروه سیاسی خاص این بود که کاریکاتوریست به رزمندگان توهین کرده است. این در حالی است که هیچ سمبلی از رزمندگان در آن طرح وجود نداشت. زمانی می‌توان ادعا کرد که آن طرح به رزمنده‌ها اشاره می‌کند که در آن لباس نظامی، اسلحه و سایر نشانه‌های مرتبط به تصویر کشیده شده باشد. درصورتی‌که هیچ‌کدام از این نمادها در آن طرح وجود نداشت و یک‌عده صرفاً می‌خواستند این ادعای نادرست را به بهانه‌ای برای جنجال سیاسی تبدیل کنند. جالب است که در آن‌زمان روزنامه شرق از اتهام تبرئه شد، اما پرونده من به‌عنوان کارتونیس‌ت آن طرح به یک پرونده امنیتی تبدیل شد و به همین بهانه مجموعه‌ای از کاریکاتورهای من را از سال ۱۳۷۷ تا ۱۳۹۰ تحلیل و براساس آن، برایم کیفرخواست صادر کردند. در آخر هم، با اینکه همه طرح‌های من در رسانه‌های رسمی کشور منتشر شده بودند، به‌خاطر آن‌ها حکم یک‌سال زندان برای من بریدند.

به‌هرحال چه من، چه سایر فعالان رسانه و منتقدان باید بدانیم که برای فعالیت‌های خود به کدام نهاد باید پاسخگو باشیم. این در حالی است که ما در زمان بحران نمی‌دانیم باید به وزارت اطلاعات، قوه‌قضائیه، اطلاعات سپاه، اصناف و درنهایت کدام دستگاه پاسخ بدهیم. همین نبود یک متولی واحد برای رسیدگی به مسائل روزنامه‌نگارها موجب خودسانسوری آن‌ها و ازبین‌رفتن مرجعیت رسانه‌های داخلی شده است. مردم کشورمان باید بتوانند به‌صورت آیین‌وار بازتابی از زندگی و مسائل خود را در رسانه‌ها ببینند، اما گاهی به‌نظر می‌رسد امکان این موضوع نهنتها در رسانه‌های ایرانی وجود ندارد؛ بلکه راه نفس و حیات مطبوعات بسته شده است. درنتیجه همین فشار و هزینه‌های زیاد، بسیاری از همکاران ما عطای این حرفه را به لقای آن بخشیده‌اند و به مشاغل یا کشورهای دیگر مهاجرت کرده‌اند. باین‌حال همین اندک نقد و فعالیت رسانه‌ها را هم تاب نمی‌آورند، درصورتی‌که باید قدر منتقدان را که با همه فشارها همچنان صدقانه فعالیت می‌کنند، دانست و به آن‌ها نه به چشم تهدید بلکه به چشم دیده‌بان نگاه کرد. حتی می‌توان از آن‌ها برای شناسایی و رفع کاستی‌ها کمک گرفت.

«روزنامه‌نگارها جدای از فشارهای نهادهای ناظر با انتقاد و خشم اقشار مختلف جامعه هم مواجه می‌شوند. گزارش‌ها و مواضع این صنف یک‌روز از سمت سلطنت‌طلبان، روز دیگر از طرف ارزشی‌ها یا مردم با واکنش‌های تند و قه‌ری روبه‌رو می‌شود تا جایی‌که می‌توان فشار آن را از محدودیت‌های ساختاری بیشتر دانست. تجربه و نگاه شما به این موضوع چگونه بوده است؟

زمانی‌که توده بدون شکل جامعه خشمگین می‌شود، می‌تواند واکنش شدیدتری نسبت به سایر واکنش‌ها در مواجهه با فعالیت‌های رسانه‌ای داشته باشد. در اینجا باید بدانیم که جامعه و ساختار حاکم، با هم مراوده دارند و نمی‌توان این‌دورا از یکدیگر متمایز دانست؛ زیرا حاکمیت از دل جامعه شکل می‌گیرد. از کجا معلوم اگر برخی افراد جامعه در جایگاه قدرت قرار بگیرند، از کسانی که قدرت دارند، خشن‌تر و خطرناک‌تر رفتار نکنند. فردی که از انتقاد ساده رفیق‌اش به‌شدت آشفته می‌شود؛ احتمال اینکه در زمان قدرت بهتر از قبل نسبت به آن اتفاق عمل کند، بسیار کم است. قصد ندارم مردم را شماتت کنم. خود من اگر تاب تحمل انتقاد فرزندم را نداشته باشم، نه‌تنها در زمان رسیدن به یک جایگاه قدرتمند رفتار متفاوتی نخواهم داشت؛ بلکه برخورد شدیدتری هم می‌کنم. می‌خواهم بگویم که حاکمیت آیین‌های از جامعه است و در ادوار مختلف حکومت‌ها از دل مردم شکل گرفته‌اند. و در نهایت تندروی هر طیف و جناح نسبت به موضوعات مختلف در یک نقطه به ائتلاف نانوشته‌ای می‌رسد که خروجی آن یکی است. براندازی که با بدترین الفاظ، مخالف خود را می‌زند، با ارزشی‌ها در یک نقطه به تفاهم می‌رسند. در این بین، همواره این مسیر تعادل در طرح انتقادات است که از همه گروه‌ها فحش می‌خورد.

پر تره هنرمند

زلف گره زده‌ای که نباید در حاشیه بماند

در باره مهجوریت محمد صالح علا و دوری طولانی او از صداوسیما



محسن سلیمانی‌فاخر

منتقد و نویسنده

محمد صالح‌علا، مردی است که باید بارها دربار‌اش نوشت و از او آموخت. مردی که کلماتش، ترانه‌هایش، تصویرهایش و حتی معماری‌اش، همواره از هنری بی‌پدیل حکایت دارد. من از سال ۱۳۷۸، درست پس از گرفتن دیپلم، خوش‌شانس بودم در کنار شاگردی کنم و نخستین تجربه‌های کاری‌ام را با او بیاموزم. برای من و بسیاری از هم‌سلانم، اوفقط یک استاد نبود؛ بلکه مردی بود که در هر حرکت و هر کلام‌اش می‌شد هنر و ادب را آموخت. مردی که حضورش آدم را وادار به رعایت ادب می‌کرد، چراکه خود سراپا تجسم احترام و متانت بود. صالح‌علا در تلویزیون سبکی نور در برنامه‌سازی و مجری‌گری پایه‌گذاری کرد؛ سبکی که هنوز هم بعد از سه دهه، بسیاری از برنامه‌سازان و مجریان از آن وام می‌گیرند. از «تا هشت‌ونیم» با اجرای رضا صفدری گرفته تا «نقد خنده» و «ود قدم مانده تا صبح»، او همواره جلوتر از زمانه بود. در اجرای برنامه‌های مناسبی و ترکیبی مانند «تا جمعه» یا «روزهای شفا‌هی»، بداعت و نوآوری او چنان بود که برنامه‌هایش با دیگر تولیدات تلویزیون فاصله‌ای چشمگیر داشت، حتی در جنگ‌ها و ویژه‌برنامه‌ها، او همواره امضای شخصی خود را حفظ می‌کرد. در مقام مجری، خجالت همیشگی، شرم فروخورده و لرزش صدای صالح‌علا، نه ضعف، که تبدیل به شناسنامه او شد. همان ویژگی‌ها بود که به او رنگی ناب و منحصر داد و از یک مجری، یک پدیده ساخت. کلماتی که او در برنامه‌ها به کار می‌برد، به زبان مردم راه یافت: «رلف گره زن»، «زغفرانی باشید»، «یه تگ با پریم برگردیم»، «مخاطبان جان»، و... اینها فقط عبارت نبودند، بلکه اعضاء و روح او بودند. صالح‌علا فقط مجری و برنامه‌ساز نبود؛ او در عرصه ترانه هم جایگاه ویژه‌ای دارد. ترانه‌هایی که از دل مردم و از بطن ادبیات فولکلور جوشیده بود، اما به اوجی دلنشین و شاعرانه می‌رسید. ترانه‌های او از آن دست است که می‌توان بارها زمزمه کرد، با آن خندید، گریست و لحن‌طای ناب را تجربه کرد. او توانست زبان مردم را به موسیقی و شعر پیوند بزند، بی آنکه دچار ابتذال یا ساده‌انگاری شود. شما که سواد دارین لیسانس دارین روزنامه‌خونی/بازیزگن میشینی حرف میزنی همه چی میدونی/شما که کلت پره معلم مردم گنگی/ واهه هر چیز که میگن جواب داری در نیم‌مونی/ا بگو از چیه که من دلم گرفته»، در مقام تهیه‌کننده، باز هم آوازگار و پیشرو بود. از یک پوستر قدیمی و نوشتار تیک، سریالی ساخت با عنوان «عاقبت نقد و نسیف‌فروشی» که تجربه‌ای متفاوت در سریال‌سازی بود. یا در سریال «علی آقا ۱۲۱»، وجه دیگری از روایت تلویزیونی را به مخاطبان نشان داد. او همواره تلاش می‌کرد ا‌هی تازه بیابد و قالب‌های مرسوم را به چالش بکشد. سینما نیز بخشی از هویت هنری صالح‌علاست. کافی است نقش‌های او در «تیغ و لبریشم»، «دست‌مزد» یا «تیغ آفتاب» را مرور کنیم تا درلایم چگونه حتی در قاب سینما نیز توانست شخصیت‌هایی ماندگار خلق کند. او به‌خوبی می‌دانست که بازیگری تنها ایفاکردن نقش نیست، بلکه خلق جهان تازه‌ای است که با کاراکتر عجین می‌شود. ترانه‌سرایی، مجری‌گری، سریال‌سازی و سینما همه بخشی از وجوه هنری اوست؛ اما کافی نیست، اگر از طراحی و معماری‌اش سخنی نگوئیم. دفتر او در کوچه یکب یکباب حلفا، نمونه‌ای روشن از نگاه هنرمندانه‌اش در طراحی است؛ فضایی که نشان می‌دهد هنر برای او محدود به قاب تلویزیون یا صفحه کتاب و کاغذ نیست، بلکه در معماری، فضاو حتی جزئی‌ترین عناصرزیست روزمره هم حضور دارد. زبانزد بود در راهنمادانی نشریه «نشانی انرژی و اشتیاق است. تلویزیون و رسانه امروز، بیش از هر زمان دیگری به چنین چهره‌هایی نیاز دارد؛ کسانی که به‌جای تکرار مکررات، جهان تازه‌ای برای مخاطب خلق می‌کنند. آنچه برای من که سال‌ها در کنارش بودم اهمیت دارد، نه‌فقط گستره فعالیت‌های هنری او بلکه ادب، متانت و رعایت حال اطرافیانش است. در همه آن سال‌ها، از نزدیک دیده‌ام که چگونه احترام، کرامت و مهربانی او بر هر چیز دیگری سایه می‌انداخت. شاید همین ویژگی هاست که آثارش را یگانه و غیرقابل تقلید کرده است. امروز، اگر صالح‌علا کمتر در عرصه عمومی حضور دارد، این خسارتی است برای فرهنگ و هنر ما. او همچنان چون جوانی، مملو از ایده است و هنوز هم می‌تواند برنامه‌هایی بسازد که جان تازه‌ای به رسانه بدهد. اگر قدر او را ندانیم، فردا روزی با حسرت خواهیم گفت، چرا این سرمایه بی‌پدیل را در روزگار خودش جدی نگرفتیم. در یکی از ترانه‌های باش نوشته: «سینه‌ام دکان عطاری است/دردت چیست؟/شمبلیله، زاربان، شاهی و گیشنیز...». این دکان هنوز باز است؛ داروی درد فرهنگ ما در همان قفسه‌هاست. تنها کافی است سراغش برویم.